

مصطفی ذاکر، نوروز ۱۴۰۵ را به شکلی متفاوت و در میان آوارهای جنگ تحمیلی سوم در تهران سپری کرد

نجات ۹ نفر با کمک «لئو»

۵۴



عکس: فاطمه جاهدی/شهرآرا



خاطرات محمد بهشتی، روایتی از ۸ دهه تحول در محدوده اکبرآباد است

ما سه نفر، یک مجله را روشن کردیم

۲ پیگیری شهرآرامجله باعث جمع‌آوری سگ ولگرد بولوار آموزگار شد
رفع خطر قبل از بروز حادثه

۷ درختان توت خیابان علویه که بیش از ۲ دهه قبل میان کارگاه‌ها و کارخانه‌ها کاشته شد حالا هم سایه دارند و هم محصول
میراث شیرین صنعتگران



پیگیری شهرآرام محله باعث جمع آوری سگ ولگرد بولوار آموزگار شد

رفع خطر قبل از بروز حادثه

بهشتی | آخرین باری که گلایه های مردمی درباره پرسه زنی سگ های ولگرد در منطقه ۱۱ را دریافت کردیم، به دو سال قبل برمی گردد. بافت منطقه ۱۱ و نظارت اداره خدمات شهری بروز این مشکل را به حداقل رسانده است، با وجود این اخبار، گزارش هایی از سوی شهروندان دریافت کرده ایم که نشان از تردد یک یا دو سگ ولگرد در محدوده محله های دانشجو و تربیت دارد و موجب نگرانی شهروندان و ترس کودکان شده است. این موضوع طی چند تماس از سوی شهروندان مطرح شد و شهرآرام محله پیگیری برای رفع این مشکل را آغاز کرد.



● بیماری، آلودگی و خطر گاز گرفتگی

تماس شهروندان با خبرنگار شهرآرام محله و همچنین ارسال پیام در اپتانشان از این دارد که یک سگ ولگرد زرد و نارنجی با پاهای سفید در منطقه تردد می کند. سگی که به ظاهر بیمار هم هست و البته موردی از حمله اش به شهروندان مشاهده نشده است. المیرا هاشمی مقدم که ساکن بولوار شهید فخرایی است، در این باره می گوید: به نظر من دو سگ هستند؛ چون دو بار سگ های شبیه به هم دیده ام و فکر می کنم یکی از آن ها بزرگ تر است.

این شهروند ادامه می دهد: در این دوره و زمانه، رفت و آمد سگ ولگرد در محدوده شهری، عجیب است و ما توقع داریم شهرداری زودتر اقدامی در این راستا انجام دهد. این سگ که خیلی هم کثیف است، هم بیماری با خودش می آورد و هم آلودگی های دیگر ممکن است به کسی حمله کند.

● پرسه سگ در اطراف مدرسه

شهروند دیگری طی تماس با شهرآرام محله از مشاهده سگی با همان مشخصات قبلی نزد یک مدرسه شهید آزاد فر می گوید. مرجان فاطمی توضیح می دهد: مادوسه بار این سگ را در خیابان دانشجو ۲۴ و اطراف آن دیده ایم. چند روز قبل، این سگ در کنار مدرسه شهید آزاد فر پرسه می زد. حالا این روزها مدرسه ها تعطیل است ولی اگر این سگ، خودش را به در و دیوار مدرسه بمالد و بعد بچه های مردم به همان فضا دست بزنند، خطر انتقال بیماری و هزارویک مشکل وجود دارد.

این شهروند ادامه می دهد: به نظر من، رفع این مشکل، نیاز به اعتبار و بودجه ندارد. فقط لازم است مدیران شهرداری همت

کنند و چند نیروی خدمات شهری مسئول رسیدگی به آن باشند. من به نوبه خودم، حاضرم هر وقت سگ را دیدم، تماس بگیرم. تردد روزانه مادر محله دانشجو و خیابان های اطراف سبب شد در روزهای گذشته، سگ مورد اشاره شهروندان را در خیابان دانشجو ۲۹ ببینیم و تصویر آن را برای کمک به اداره خدمات شهری جهت جمع آوری این حیوان، ثبت کنیم.

● چهل بازه، مسیر ورود سگ های ولگرد

رئیس اداره خدمات شهری منطقه ۱۱ با اشاره به وسیع بودن اراضی چهل بازه که دلیل اصلی پرسه زنی سگ های ولگرد در منطقه است، می گوید: خوشبختانه منطقه ۱۱، جزو مناطقی است که کمترین تردد سگ های ولگرد در آن گزارش می شود. معدود سگ هایی هم که مشاهده می شود، از مسیر اراضی چهل بازه است که وسیع و رهاست و مرز منطقه ۱۱ با مناطق ۱۲ و ۱۰ است و باعث می شود مسیر امنی برای ورود سگ های ولگرد به منطقه ما باشد.

مجتبی اسکندری ادامه می دهد: در این مورد خاص، گزارش هایی در روزهای اخیر دریافت کردیم. تماس های مردمی از پرسه زنی سگ ولگرد در محدوده بولوار آموزگار، حدفاصل بولوار دانشجو تا تربیت، حکایت دارد اما نشانه هایی که در صحبت های مردمی است و ساعت تماس ها نشان می دهد یک سگ تردد دارد که قطعا در چند روز آینده با گشت میدانی نیروهای خدمات شهری، شناسایی و جمع آوری خواهد شد.

پیش از انتشار این گزارش و چهار روز پس از مطرح شدن این موضوع از سوی شهرآرام محله، به همت نیروهای خدمات شهری شهرداری منطقه ۱۱، سگ ولگرد در محدوده بولوار آموزگار، شناسایی و جمع آوری شد.



شهردار منطقه ۱۱ در گفت و گو با شهرآرام محله مطرح کرد

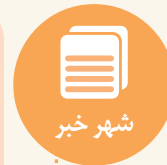
مرمت پل های آزادی برای شهر ایمن محور

بهشتی | به همت نیروهای عمرانی شهرداری منطقه ۱۱ طی هفته های گذشته، ۲ پل عابر پیاده پرتردد بزرگراه آزادی مرمت و نوسازی شد. شهردار منطقه ۱۱ در گفت و گو با شهرآرام محله ضمن اعلام این خبر افزود: مرمت پل های آزادی ۱۸ و آزادی ۲۶ با توجه به ضرورت تأمین ایمنی تردد عابران پیاده با مجموعه ای از اقدامات عمرانی و ایمنی انجام گرفت.

علی زینت بخش در ادامه افزود: در قالب این طرح، رنگ آمیزی پله ها و عرشه پل ها، نصب نرده های محافظ به منظور پیشگیری از سقوط شهروندان، نصب نرده و درهای آکاردئونی جهت جلوگیری از سرقت اجزای آسانسور، جمع آوری ورق های پلی کربنات معیوب سقف و مرمت خرابی های ایجاد شده در پله ها و کف عرشه پل ها انجام گرفته است. او اضافه کرد: برای اجرای این پروژه در یک ماه اخیر، ۱۲ میلیارد ریال اعتبار اختصاص یافته است. تلاش می کنیم در سالی که آغاز کرده ایم به پروژه های ایمن محور برای شهر و شهروندان به صورت ویژه توجه کنیم تا زیان های جانی و مالی در این دو بخش کنترل شود.

ایمن سازی پل استقلال در نیمه راه

پروژه ایمن سازی و مرمت پل میدان استقلال که از ابتدای فروردین امسال آغاز شده، پیشرفت فیزیکی ۵۰ درصدی داشته است. ایمن سازی پل استقلال با اعتباری ۲۸ میلیارد ریالی انجام می گیرد. این اقدام عمرانی شامل درزگیری پلیمری، تعویض دریچه ها و لوله های آب چکان، اجرای جد اول بتنی و مرمت بتن پایه های می شود.



رقابت پدروپسری در «ارمغان»

اولین دور مسابقات فوتبال پدروپسری شهرک ارمغان به همت پایگاه بسیج سردار شهید شوشتری و با حمایت معاونت اجتماعی و فرهنگی شهرداری منطقه ۱۲ برپا شد. در این رقابت ها ۶ تیم متشکل از پدروپسرها تشکیل شد و در نهایت تیم پدروپسری ارمغان اول و تیم پدروپسری مسجد امام علی (ع) دوم شدند.

بازپیرایی آیلند بولوار سیدرضی

بازپیرایی و اصلاح هندسی آیلند میانی بولوار سیدرضی، حدفاصل چهارراه معلم تا تقاطع مهران در حال اجراست. این اقدام با هدف اصلاح کاشت گیاهی آیلند و همچنین تعریض معبر سواره راز ابتدای اردیبهشت آغاز شده است. با تکمیل این پروژه از سوی اداره عمران و حمل و نقل شهرداری منطقه ۱۱، شبکه آبیاری فضای سبز نیز نوسازی می شود.

شما می توانید اخبار کوچه و خیابان خود را به شماره ۰۹۳۶۰۶۷۲۶۰۱ در پیام رسان ایتا بفرستید.

۱۲



هیجان ورزش پدر و پسر در «نیایش»

با آغاز فصل گرما، زمین چمن مصنوعی بوستان نیایش، میزبان رقابت ورزشی هیجان انگیز پدر و پسر محله جاهد شهر شده است. این رقابت فوتبالی به همت شورای اجتماعی محله تدارک دیده شده است تا به ایجاد همبستگی و همدلی در فضای خانواده به ویژه میان پدرها و پسرها کمک شود. رقابت فوتبالی پدر و پسر محله جاهد شهر جمعه ها از ساعت ۱۰ تا ۱۲ برگزار می شود و این رویداد تا پایان بهار و معرفی تیم های برتر ادامه خواهد یافت. در این برنامه ورزشی ۸ تیم شرکت کرده اند و در هر تیم ۴ پدر و ۴ پسر عضو هستند.



پرچم در دست نونهالان جاهد شهر

بهشتی پویش پرچم زمین نمی افتد، به همت اهالی مسجد قائم المهدی (ع) محله جاهد شهر از هفته گذشته آغاز شده است و نونهالان محله، حسابی پای کار آن هستند. با برگزاری این پویش مردمی، دختران و پسران نونهال، شب ها در سه نقطه از محله، پرچم ایران را به دست می گیرند تا نشان دهند با تغییر نسل ها در ایران اسلامی، پرچم سرفراز کشورمان همیشه بالا خواهد بود. نونهالان جاهد شهر این شب ها از ساعت ۷ تا ۱۱ شب پرچم به دست در سه راه سجاده، پارک نیایش و میدان بوستان حاضر می شوند و جدا از سایر تجمعات مردمی، برنامه های خود را دارند. در دو هفته اخیر که این پویش آغاز شده است، بیش از ۳۰۰ نونهال محلی پای پرچم ایران در جاهد شهر ایستاده اند.

کلاس درس در مسجد امام حسین (ع)

مسجد امام حسین (ع) محله چهاربرج، این روزها محل برگزاری کلاس های تقویتی دانش آموزان محدوده منقصل شهری توس است. دانش آموزان دوره ابتدایی و متوسطه دوره اول این روزها در دوشیفت صبح و بعد از ظهر، خود را از سه محله فردوسی، کلاته برفی و چهاربرج به این مسجد می رسانند تا پای آموزش سه درس ریاضی، ادبیات فارسی و علوم بنشینند. این اقدام زیبایی محلی با مشارکت اهالی مسجدی و معلمان مدرسه فردوسی به رایگان آغاز شده است تا دانش آموزان توس در روزهایی که کلاس ها به صورت مجازی برگزار می شود، از آموزش و یادگیری عقب نمانند.



بانوان امیریه، پاسدار ایثار معلمان میناب

بانوان محله امیریه، در ابتدای هفته و هم زمان با روز معلم، به یاد معلمان شهید مدرسه میناب در معابر فرعی محله نهال کاشتند. در این برنامه محلی که در کوچه های فرعی اقدسیه ۳ تا اقدسیه ۹ انجام گرفت، ۲۵ نفر از بانوان که تعدادی از آن ها هم فرهنگی بودند حاضر شدند و ۱۴ نهال سرو، چنار و توت را در پیاده رو معابر کاشتند تا یاد و خاطره معلمان شهید مدرسه شجره طیبه میناب را گرامی بدارند.



توسعه عمرانی، دغدغه اهالی منطقه ۱۲

تعداد پیام های مردمی
۲۵ تماس

درخواست های فضای سبز

۶ تماس شهروندان در حوزه فضای سبز بود و در این زمینه درخواست های هرس پوشش گیاهی سجاده ۵۹، رسیدگی به فضای سبز بوستان نیلوفر و ایجاد فضای سبز محلی در بولوار شاهنامه مطرح شد.

محل های پرتماس

الهیه، جاهد شهر، چهاربرج

درخواست های خدمات شهری

اهالی منطقه ۱۲ در تماس های خود با شهردار منطقه ۱۲، سه تقاضای در زمینه خدمات شهری مطرح کردند که شامل نظم دهی به رت و روب عصمتیه ۵، نظافت اطراف باکس های زباله در الهیه ۲۵ و جمع آوری سگ های ولگرد از خیابان شهید مشایخی بود.

درخواست های حوزه عمرانی

تعداد ۱۰ تماس شهروندان به درخواست های عمرانی اختصاص داشت که تقاضای اصلاح هندسی انتهای بزرگراه آیتا... هاشمی رفسنجانی، نصب پل روی کانال های امیریه ۳۴ و آسفالت معابر شاهنامه ۵۹ تا ۶۱ از این جمله بود.

برادران فرا اولین نشست پاسخ گویی شهردار منطقه ۱۲ در سال ۱۴۰۵ در مرکز ارتباطات مردمی ۱۳۷ شهرداری مشهد برگزار شد. در این برنامه مهدی خداشناس همراه تعدادی از مدیران شهری منطقه ۱۲ حاضر شد تا مطالبات شهروندان را در حوزه های مختلف بشنود و اقدامات لازم را در دستور کار قرار دهد.

شهرآرامحله پیگیری می کند

- تقاضای تعیین تکلیف زمین رهاشده در مجیدیه ۲۰، تعطیلی ادامه دار سالن شهدای شهرداری و کمبود مجموعه ورزشی در بولوار شاهنامه مواردی هستند که شهرآرامحله در هفته های آینده پیگیری می کند.



مصطفی ذاکر، نوروژه ۱۴۰۵ را به شکلی متفاوت و در میان آوارهای جنگ تحمیلی سوم در تهران سپری کرد

نجات ۹ نفر، با کمک «لئو»

فاطمه سیرجانی اسبل بیاید، هستند. زلزله بیاید، هستند. بیماری و درد بیاید، هستند. جنگ هم اگر از راه برسد، باز هستند. هر جا انسانی نیازمند یاری باشد، همان جا مقصد آن ها است. از جمعیت هلال احمر می گوئیم. از زنان و مردانی که حرفه ای را انتخاب کرده اند که بیش از هر چیز: «انسان بودن» را معنا می کند. آن ها در دل بحران ها، هم زخم های تن را درمان می کنند و هم مرهمی می نشوند بر روح های آسیب دیده.

هجد هم اردیبهشت، روز جهانی صلیب سرخ و هلال احمر. بهانه ای شد تا به سراغ یکی از همین آدم ها برویم: مصطفی ذاکر خادر، معاون عملیات امداد و نجات جمعیت هلال احمر خراسان رضوی. ساکن محله فارغ التحصیلان که نیمی از عمر چهل و هفت ساله اش را در مسیر امداد و کمک رسانی گذرانده است. او در جنگ تحمیلی سوم، روزهای پرفشاری را در تهران سپری کرد و زیر بمباران، پای هم و وطنانش ایستاد و دست یاری اش را به سوی آدم های زیر آوار گشود.



داستان جلد



خدا حافظی با بیمارستان

قبولی در رشته کاردانی اتاق عمل دانشگاه بیرجند، برای مصطفی جوان، شروعی بود برای رفتن به مسیری خاص. او در کنار درس، سبک زندگی پرتحرکی داشت: کوه نوردی حرفه ای، شنا و غواصی، بخشی از برنامه روزمره اش بود. بعد از گرفتن مدرک کاردانی، در اتاق عمل بیمارستان امام رضا (ع) بیرجند، امریه شد و شب ها در اورژانس ۱۱۵ شیفت می داد. اما این تمام ماجرا نبود. او در کلاس های آموزشی هلال احمر شرکت می کرد. دوره های مختلف امداد و نجات را می گذراند و بعد از موفقیت در دوره آمادگی جسمانی، آموزش کمک های اولیه به داوطلبان را بر عهده گرفت. در تیم های کوه نوردی و کویرنوردی به عنوان امدادگر حضور داشت و گاهی هم داوطلبانه در پایگاه های جاده ای حاضر می شد. همه این فعالیت ها، بی هیچ چشم داشتی و داوطلبانه انجام می گرفت.

ذاکر از آن روزها این طور یاد می کند: در کنار این برنامه های فشرده کاری، در فاصله گذراندن ۲ سال خدمت سربازی در اتاق عمل، لیسانس پرستاری را هم گرفتم و به استخدام رسمی اورژانس بیرجند درآمد. اما بعد ۷ سال خدمت در آن بیمارستان، با خبر پذیرش نیرو در جمعیت هلال احمر، برگه استعفا را روی میز رئیس بیمارستان گذاشتم.

ذاکر بعد از ورود رسمی به جمعیت هلال احمر بیرجند، فعالیتش را به عنوان کارشناس آموزش آغاز می کند. اما در ادامه با علاقه شخصی وارد کار امداد و نجات می شود. انتقالش به مشهد کار او را سنگین تر می کند. او می گوید: آموزش و عملیات برایم فرقی نمی کرد. هر دو قدمی بود به سوی نجات جان انسان ها. در این مدت در چند عملیات از بیرجند گرفته تا مشهد حاضر بودم و دوره های آموزشی را هم از لبنان و سوریه گرفته تا عراق برگزار می کردم.

بچه ها با گریه آمدند و با خنده رفتند

بود. ساعت کار، نوع خدمت و نوع گزارش کار روزانه به نماینده صلیب سرخ جهانی برای همه یکسان بود. با اینکه ساعت کاری ۸ صبح تا ۵ بعد از ظهر بود، این ساعت اصلا رعایت نمی شد. ما تنها کشوری بودیم که رأس ساعت ۸ در اردوگاه بودیم تا پایان وقت. نمایندگان بقیه کشورها چند ساعت بیشتر در محل نبودند، اما حس نوع دوستی و کمک به هم نوع این اجازه را به ما نمی داد که آوارگان را در آن شرایط رها کنیم. ذاکر تعریف می کند: با همراهی خیران ایرانی، شرایط خوبی ایجاد کرده بودیم. در این میدان پر ظلم و ستم، بچه های کوچک بی هیچ پوششی و پابرهنه به چادرهای ما وارد می شدند. با لباسی به تن و پای پوشیده و عروسکی در دست بालب های خندان از در بیرون می رفتند. این تصاویر زیبا در دل خاطرات تلخ آن مأموریت، در ذهنمان ماندگار شده است.

یکی از تجربه های مهم او، حضور ۶ سال قبلش در مأموریت امدادی برای کمک به مسلمانان روئینگیادار بنگلادش بوده است. ذاکر تعریف می کند: بارها در حوادث و اتفاقات برون مرزی به کشورهای لیبی، هائیتی، سودان و... سفر کرده بودیم. این سفرها که به دعوت دولت کشور مقصد بود، بدون تشریفات خاص انجام می گرفت. اما این نخستین بار بود که صلیب سرخ جهانی درخواست کمک برای پناهندگان روئینگیادار دست نسل کشان دولت میانمار داده بود. جمعیت هلال احمر جمهوری اسلامی ایران که داوطلب حضور در این امداد رسانی شده بود، باید تجهیزات و امکاناتش مطابق با استانداردهای جهانی می بود.

او ادامه می دهد: حدود ۲ میلیون آواره با مشکلات فراوان بهداشتی در بخش جنگلی کشور بنگلادش پناه داده شده بودند. در آن برنامه حدود ده ها پایگاه درمانی با حضور امدادگران از ۷ کشور دنیا برپا شده

دست در دست مصدوم زیر آوار

ذاکر از ساعات اولیه حضورش در تهران روایت می‌کند: «در ساختمان مرکز کنترل عملیات بودیم که صدای انفجار شدیدی شنیده شد. سریع با موتور یکی از همکاران، خودمان را به محل انفجار رساندیم. از ساختمان محل استقرار ما تا محل حادثه فقط چند دقیقه راه بود. گرد و غبار و دود، فضای محدود و انفجار راتیره و تار کرده بود. تیم اعزامی از مشهد هم از راه رسید. مشغول بررسی ابعاد حادثه بودیم که «لنو» سگ زنده یاب هلال احمر خراسان رضوی، در نقطه ای ایستاد و شروع کرد به پارس کردن. این نشانه ای از حیات زیر خروارهای خاک زیر پیمان بود.»

ذاکر که شاهد عینی آن ماجرا بود، ادامه می‌دهد: در ادامه با شنیدن صدای ناله ای از زیر خروارها خاک، با سرعت، زنجیره انسانی درست شد و شروع به دست به دست کردن آجر و سنگ ها کردیم. با پس زدن نخاله های نرم، حفره کوچکی ایجاد شد. بلافاصله روی زمین نشستیم و به آرامی دستم را در حفره کردم. پرسیدم: دست من را می بینید؟ جمله در دهانم کامل نشده بود که دستی انگشت سیاه ام را محکم گرفت. آن لحظه آن حس و حال توصیف کردنی نیست. گویی دنیا را به من داده بودند. تالحتله ای که آرام و با ملاحظه، سنگ و آجرها کنار رفت، آن دست را همانکرم و ارتباط کلامی قطع نشد تا قوت قلبی باشیم برای کسی که تمام امیدش بعد خدا به ما بود. این عملیات امداد و نجات حدود یک ساعت زمان برد. مصدوم زیر آوار به گفته ذاکر، عابر پیاده ای بود که با شنیدن صدای انفجار به دیوار ساختمان پناه برده و با کشیدن کاپشن روی سر و صورت، جان خودش را از مرگی حتمی نجات داده بود.



نوروز جنگی در تهران

آقامصطفی مانند خیلی از همکاران ایثارگرش، مأموریت های مختلف و دوره های متنوع را تجربه کرده است تا در روز میادایی برای ایران اسلامی عزیز پای کار باشد. وقتی جنگ تحمیلی سوم از سوی آمریکای جنایتکار رژیم صهیونیستی شروع شد، مصطفی ذاکر همان جایی بود که می بایست! بند کفشش را محکم کرد و به میدان آمد تا در امدادسانی به آسیب دیدگان جنگ یاری برساند.

به گفته این نیروی هلال احمر خراسان رضوی، حضور میان آوارهای جنگ تحمیلی، متفاوت ترین مأموریت او بوده است. آقامصطفی تعریف می‌کند: در جنگ دوازده روزه، برای حضور از طرف سازمان امداد و نجات درخواست نشد. اما از روز دوم جنگ تحمیلی سوم با درخواست سازمان، نیروهای واکنش سریع ما اعزام شدند. من از ۲۶ اسفند به مدت یک هفته در تهران مأموریت عملیاتی داشتم و لحظه سال تحویل امسال را مشغول انجام عملیات بودیم.

مصطفی ذاکر تعریف می‌کند: روزهای پر مخاطره ای بود. وقتی رسیدیم، مرتب صدای بمباران و پدافند به گوش می رسید اما وظیفه انسانی ما و عشق به کار، حکم می کرد که در میدان بمانیم و برای نجات جان انسان ها کاری کنیم.

وقتی امید و فقدان در هم تنیده می شود

همه داستان ها ما به نجات ختم نمی شود. ذاکر در حالی که آهی از ته دل می کشد، با افسوس می گوید: اجساد دیدیم که از شدت موج انفجار هیچ لباسی به تنشان نمانده بود. آجر، شیشه و ترکش اجسام تیز چنان بر پیکرهای عریانشان سنباده وار کشیده شده بود که دیگر قابل شناسایی نبودند مگر با آزمایش DNA.

او از صحنه هایی می گوید که فراموش کردنی نیستند: «خانم دکتر جوانی را دیدیم که در شب حمله موشکی به ساختمان شورای امنیت ملی، خانه پدرش اش که همان حوالی بود، تخریب شده بود و پدر و مادر و دختر کوچکش را در یک شب از دست داده بود. در حادثه ای دیگر، زنی ۱۳ ساعت کنار آوار ساختمان ایستاده بود شاید خبری از پیدا شدن پیکر عزیزانش بدهند و با تشییع و به خاک سپاری شان دلش آرام گیرد. خانواده هایی بودند که روزها سرگردان بودند به امید پیدا شدن نشانی از عزیز گمشده شان. از این لحظات سخت زیاد دیده ایم.»

این امدادگر کهنه کار در طول ۲۰ سال خدمت در این سازمان، این نوع چشم انتظار ها را خوب درک می کند و می داند چه دردی است که ندانی عزیزت زنده است یا مرده. شاید به همین دلیل وقتی اصرارهای التماس گونه زنان و مردان را در کنار ساختمان های آوار شده می دید، معاون عملیات امداد و نجات جمعیت هلال احمر خراسان رضوی به نیروهایش می گفت یک بار دیگر به خاطر دل آن ها بگردند، شاید نشانی از گمشده ای پیدا کنند» حتی از بند انگشتی که میان خاک ها می دیدیم، نمی گذشتیم. نایلون های مخصوصی داشتیم که تکه های جدا شده از پیکرها را در آن ها می گذاشتیم و تحویل تیم جست و جوی دادیم تا در آزمایش DNA مشخص شود برای کدام هم وطن ماست و خانواده ای از چشم انتظاری و بلا تکلیفی بیرون بیاید.»

تلخ ترین صحنه ای که در مأموریت جنگ تحمیلی سوم دیدید. چه بود؟

همه صحنه ها تلخ و درد آور بود. اما بعد زدن یک ایست بازرسی در تهران، طی کمتر از ۲ دقیقه مادر محل بودیم. چیزی که توجهمان را جلب کرد، حضور زن جوانی بود که بهت زده ایستاده بود و به صحنه حادثه نگاه می کرد. جلورفتیم و پرس و جو کردیم. گفت خودش چند دقیقه قبل، همسرش را برای تعویض شیفیت به محل رسانده است و همان لحظه با اصابت پهپاد، شاهد شهادت همسرش بود.

خانواده با حضورتان در چنین شرایطی مخالف نبودند؟

خوشبختانه همسر جزو کادر درمان است و شرایط کاری مشابهی داریم و به این مأموریت ها عادت دارد. اما داستان پدر و مادر فرق می کند. هفتاد ساله هم که بشوی، برای پدر و مادر، بچه هستی و همیشه نگران اند. روز اول عید که گذشت و به خانه شان نرفتیم، تماس گرفتند و آنجا بود که گفتیم تهران هستیم و تماس های مکرر بعد از آن شروع شد.

حال و هوای مردم تهران را در آن شب و روزهای پر استرس چطور دیدید؟

مادر مرکز شهر بودیم. اجتماعات شبانه مردم در آن شرایط برای ما عجیب بود، به ویژه آنکه بیشتر حملات در شب انجام می شد. اما عجیب تر اینکه یک شب با بلند شدن صدای پدافند، جمعیت نه تنها پراکنده نشد، که صدای شعارها بیشتر و بلندتر شد. بعد هم که پهپاد هرمسی مورد اصابت قرار گرفت، به سمت محل سقوط پهپاد دویدند و شروع کردند به گرفتن عکس سلفی و فیلم و شعار. این برای مادران شرایط خیلی عجیب بود.

این مأموریت برای شما خاطره شیرین هم داشت؟

تنها خاطرات شیرین این سفر، وقتی بود که با حضور سگ زنده یاب، هم وطنی زنده از زیر آوار بیرون می آمد. ۹ مورد زنده یابی با کمک לנו، بهترین خاطره ام از این مأموریت است.

این ها مردم عادی نیستند؟!

در جنگ ها واقعیت هایی وجود دارد که از اخبار و اطلاعات فضای مجازی و بیرون گود فرسنگ ها فاصله دارد. ذاکر درباره تجربه اش از خبرهای ضد و نقیض جنگ تحمیلی سوم می گوید: عده ای در خارج از کشور و حتی داخل ایران تحت تأثیر رسانه های معاند روی این خبر موج سواری می کردند که رژیم صهیونیستی و آمریکا با مردم عادی کاری ندارند، در حالی که این مانوری رسانه ای بود و هست. آنچه ما به چشم دیدیم، این طور نبود. ما وارد خانه های تخریب شده ای شدیم که بوی خانه تکانی و آماده شدن برای عید نوروز را از فرش های شسته و لوله شده در نایلون و پرده های سفید به خاک نشسته می شد حس کرد. این ها مردم عادی نیستند؟! این جنگ تمام عیار علیه همه مردم ایران بود؛ موشکی که شلیک می شود، نظامی و غیر نظامی و شهروند و وزیر و رئیس نمی شناسد.

داستان مصطفی ذاکر خادر، فقط روایت یک فرد نیست؛ روایت انسان هایی است که انتخاب کرده اند در سخت ترین لحظات، کنار دیگران بایستند. وقتی همه چیز فرو می ریزد، وقتی امید کم رنگ می شود، آن ها هنوز ایستاده اند، استوار، محکم.

خاطرات محمد بهشتی، روایتی از ۵۸ دهه تحول در محدوده اکبرآباد است

ما سه نفر، یک محله را روشن کردیم



ایستگاه اول

حسین برادران فرا هشتاد سالی از عمرش گذشته است و حالاکه دیگر توان کارهای سخت و طولانی را ندارد. فرصتی شده است تا با ما خاطرات سال‌های خوش گذشته را مرور کند. محمد بهشتی، ساکن قدیمی محدوده اکبرآباد، در این زمان طولانی شاهد تحولات زیادی در این نقطه از شهر بوده و خودش هم نقش فعالی در رقم خوردن پیشرفت‌های اکبرآباد داشته است. او از بزرگان محله است و مورد احترام کوچک و بزرگ. با او در محدوده اکبرآباد محله کلاته برفی قدم می‌زنیم تا خاطراتش را مرور کنیم.



این دو چرخه قدیمی، رفیق من در راه مشهد و اکبرآباد بود. روی دو چرخه ترک بزرگی نصب کرده بودم و دو دبه شیر روی آن می‌گذاشتم. شیرها را به لبنیاتی چهارراه خواجه ربیع می‌دادم و بعد به بازار می‌رفتم و اجناس مغازه را می‌خریدم و روی ترک دو چرخه می‌گذاشتم. این دو چرخه را به دلیل همین خاطره‌ها و رفاقت نگه داشته‌ام.

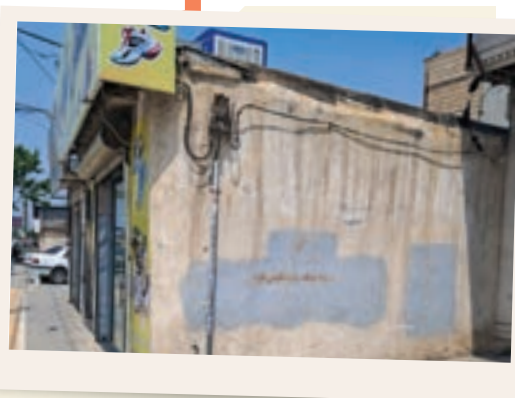
ایستگاه دوم

من اولین بقالی اکبرآباد را در توس ۱۹۹ راه انداختم. مغازه کوچکی بود و امیداهالی و رهگذران برای خرید قند و چای و برنج و نفت به آن بود. از این جایی که الان بولوار توس است، راه خاکی باریکی می‌گذشت که به جاده قوچان می‌رسید. به همین دلیل در شب‌های سرد زمستان، مغازه‌ام بارها پناه رهگذران شده بود.



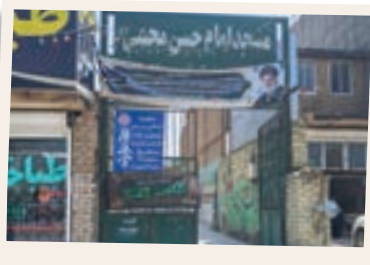
ایستگاه سوم

در سال‌های دور که بیشتر خانه‌های اکبرآباد گنبد خشتی یا چوب پوش بود. من اولین خانه با سازه آهنی اکبرآباد را ۵۵ سال پیش در شاهنامه ۱۱ ساختم. آهن‌هایش بلژیکی بود و به قیمت کیلویی دو تا تک تومانی خریدم! خانه‌ای بزرگ بود و با صفا و به همین دلیل تا چندین سال همه عروسی‌های محله را اینجا می‌گرفتند.



ایستگاه چهارم

مسجد امام حسن مجتبی (ع) در شاهنامه ۱۳، قدیمی‌ترین مسجد محدوده است. زمان ساخت آن در دهه ۶۰ من بولدوزر و کامیون داشتم. گود برداری و انتقال خاک‌های فضای مسجد را با بولدوزر انجام دادم و دستمزدی را که گرفتم، تمام و کمال برگرداندم برای ساخت مسجد.



ایستگاه پنجم

ایستگاه ششم

پنج‌جاه سال پیش برق تا کاظم‌آباد و پاسگاه رسیده بود. ما هم پیگیر کشیده شدن برق به محله‌مان شدیم. مسئول برق منطقه گفت: اگر ترانس برق را خودتان بخرید، برق می‌آید، وگرنه معلوم نیست کی روشنایی به محله شما برسد. من و دو نفر دیگر از اهالی پول ترانس را دادیم و یک محله را روشن کردیم.



جوان ترکه بودم، اهل بئایی هم بودم. آن زمان به ما می‌گفتند «دای چین». دای یعنی همان دیوار. ساخت دیوارهای گلی آن زمان را دای چین انجام می‌داد. ماندگاری بیشتر دیوار هم نشان دهنده مهارت بئای آن بود. این دیوار باغ، نمونه کار من در حاشیه بولوار توس است که از چهل سال پیش در اکبرآباد مانده است.



درختان توت خیابان علویه که بیش از ۲ دهه قبل میان کارگاه‌ها و کارخانه‌ها کاشته شد، حالا هم سایه دارند و هم محصول

میراث شیرین صنعتگران



مکان نما

علویه است، می‌گوید: ۲۰ سال پیش، این درخت‌ها چهره امروز را داشتند. کوچک بودند و کم توت ولی چون چند متر پایین‌تر، منبع آب روبازی مربوط به تأمین آب قاسم آباد بود، ما از آنجا شلنگ می‌انداختیم و این درختان را سیراب می‌کردیم. به همین دلیل توتی که می‌داد، همیشه پر آب و شیرین بود.

توصیف داستان سبز شدن این درختان در چند نقطه از خیابان علویه، از زبان کارگران و فعالان قدیمی صنعت در این محدوده، شنیدنی است. مهدی سالاریور که نگهبان یک مجموعه صنعتی است، می‌گوید: تا ۲۵ سال قبل، اصلاً علویه ۳ کوچه نبود؛ فضای کارخانه بود که دو تکه شد و از میان آن، این مسیر باز شد. وقتی دیوارها ریخته شد، این درخت‌ها که قبلاً وسط کارخانه بودند، وسط کوچه قرار گرفتند.

داستان رویداد و تنومند شدن تعدادی از درختان توت حاشیه خیابان علویه هم به زحمت صنعتگران و فعالان این حوزه برمی‌گردد. حسین مهدوی کیا، از کارگران قدیمی این محدوده، می‌گوید: در گذشته، خیابان علویه مثل امروز نبود؛ نه آسفالت درستی داشت و نه دیوار و سایه‌ای. همکاری داشتیم به اسم جمشید خداوردی که همیشه می‌گفت «اینجا چه بیابانی است که مادر آن کار می‌کنیم؛ نه سرسبزی دارد نه سایه‌ای که زیر آن بنشینم.» یک روز بهاری دیدیم ۱۰ تا نهال توت از باغ خودش آورد. ۴، ۵ درخت حاشیه خیابان کاشت، بقیه را هم داخل حیاط کارگاه، از او خبری ندارم، ولی حالا همین درختان شده است یادگاری آن بنده خدا.

و هم درختانش پشه ندارد. حسابی می‌چسبید.

● درختان سیراب از قاسم آباد

فقط بچه‌های امروز محلات امیریه، صادقیه، الهیه و نقویه نیستند که طعم شیرین توت‌های درختان خیابان علویه یک را می‌چشند، بلکه قدیمی‌ترها و کسانی نیز که از حدود دود دهه قبل در این محدوده رفت‌وآمد داشته‌اند، می‌دانند درختان توت این مسیر تا چه اندازه شیرین و خوشمزه است. محمد حسین پناه که اکنون ساکن محله امیریه است و دود دهه قبل تر به عنوان دانشجوی به کارگاه مکانیک دانشگاه آزاد در این محدوده تردد داشته است، می‌گوید: آن زمان اردیبهشت که می‌شد، قبل شروع کارگاه یا فاصله بین ساعت‌های کلاس‌های ام‌دیم توت خوری. حسین داوری هم که از کارکنان یکی از واحدهای تولیدی خیابان

بهشتی اسفید، آب‌دار و شیرین؛ این‌ها صفاتی است درباره یک توت خوب که هر ساله این موقع در خیابان‌های شهر می‌توان یافت؛ توت‌های درختان خیابان علویه نیز از همین جنس هستند. بچه‌هایی که این روزها از درختان این خیابان بالا می‌روند و آن‌ها را می‌تکانند، محصول این درختان را این‌گونه توصیف می‌کنند. در گوشه و کنار این خیابان، درختان کوتاه و بلند توت دیده می‌شود که در روزهای اردیبهشتی، کام‌اهالی محله امیریه و محلات اطراف و همچنین رهگذران را شیرین می‌کند.

● مایه سرسبزی محله

درختان توت خیابان علویه به یقین قدیمی‌ترین درختان محدوده شهری الهیه مشهد هستند؛ زیرا قبل از آغاز سکونت در الهیه، صنعتگران و واحدهای تولیدی در این محدوده فعال بودند و زمینه سرسبزی و آبادی را در این گوشه از شهر ایجاد کردند. حالا میراث آن دوران، درختان توتی هستند که در حاشیه خیابان علویه یا کوچه علویه یک، دیده می‌شوند و هم مایه سرسبزی هستند و هم محصول شیرینی به شهروندان عرضه می‌کنند.

باد و نوجوان که از درختی بالای می‌روند تا از محصول شیرین تازه رسیده بچینند، گفت‌وگو می‌کنیم. سینا مهدوی می‌گوید: هفت سال است در این محله هستیم. پدرم نگهبان شرکت است. دو سال است با دوستم، ابوالفضل می‌آییم و از این توت‌های خوری، هم شیرین است



دختر نوجوان محله ارمغان، با ۲ رشته مختلف ورزشی تجربه قهرمانی در کشور را دارد

عبور از چالش‌ها با خودباوری

بود. البته در این مدت، دان ۲ کیک بوکسینگ و دان یک دفاع شخصی را هم گرفته‌ام که برایم ارزشمند است.

● امکانات برای این رشته در محله شما

مناسب است؟

ما فقط یک باشگاه خصوصی برای این رشته در محله داریم که شرایط خیلی خوبی دارد؛ جز این فضای ورزشی دولتی برای این رشته نداریم. یعنی برای هیچ رشته مجموعه ورزشی دولتی نداریم.

● چالش‌ها و سختی‌های مسیر ورزشی‌ات چه بوده‌اند؟

مهم‌ترین چالش، مدیریت زمان بود؛ بین درس، تمرین، خانواده و زندگی شخصی، گاهی خستگی جسمی و ذهنی اذیت می‌کرد.

● غیر از ورزش، چه علایق و سرگرمی‌های دیگری داری؟

وقتی فرصت می‌کنم، از کتاب خواندن لذت می‌برم، به ویژه کتاب‌های انگیزشی و زندگی‌نامه قهرمانان، همچنین به موسیقی علاقه دارم.

● مهم‌ترین ویژگی مثبت خود را چه می‌دانی؟

«خودباوری». من اول توانایی‌هایم را شناختم و بعد به مسیر قهرمانی ورزشی رسیدم.

● چه رؤیایی در ذهن داری که می‌خواهی به آن برسی؟

دوست دارم روزی بتوانم در مسابقات جهانی یا المپیک، پرچم ایران را بالا ببرم. همچنین دوست دارم یک آکادمی ورزشی داشته باشم تا به بچه‌های دیگر کمک کنم.

همیشه در درونم، هیجان برای چالش‌های جدید و ورزش قدرتی‌تر وجود داشت.

● این رشته آنچه را می‌خواستی، به تو داده است؟

من با این ذهنیت به سمت کیک بوکسینگ رفتم که چالش‌های بیشتری داشته باشم و توانایی ذهنی و بدنی‌ام را محک بزنم و این اتفاق برایم هم در تمرینات و هم در رقابت‌ها رخ داد.

● بهترین نتیجه ورزشی‌ای که در

کیک بوکسینگ کسب کرده‌ای، چه بوده است؟ در شانزده سالگی توانستم در مسابقات رده نوجوانان در مازندران قهرمان کشور شوم. این بهترین اتفاق

ریحانه فرخانی وقتی فقط ۶ سال داشت، به تمرینات ژیمناستیک و حرکات زمینی این رشته روی آورد. خیلی زود در این رشته به مدال‌های رنگارنگ ناحیه، استان و کشور رسید و خیلی زود آن را کنار گذاشت. علاقه به ورزش و تحرک زیاد سبب شد فاطمه اگر می‌به رشته‌های ورزشی مختلف سرک بکشد تا اینکه در چهارده سالگی کیک بوکسینگ را برگزید.

دختر نوجوان محله ارمغان به پشتوانه تلاش و پشتکار و البته آمادگی جسمانی مناسبش، در همین چهار سالگی که تمرین و مسابقات کیک بوکسینگ را دنبال می‌کند، توانسته افتخار آفرینی کند.

● از شروع مسیر ورزشی‌ات بگو.

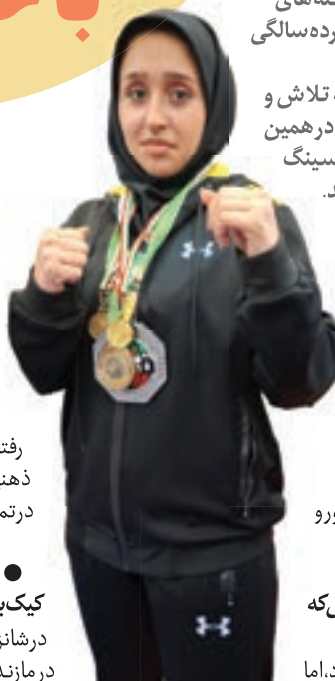
من اول به ژیمناستیک علاقه مند شدم، حدود ۱۲ سال قبل. بدنم انعطاف زیادی داشت و در باشگاه خیلی زود حرکات را یاد می‌گرفتم و فضای بازی و ورزش برایم خیلی جذاب بود؛ چون حسابی از ورزش لذت می‌بردم.

● پس در این رشته موفق بودی؟

بله تا ده یازده سالگی چندمدال قهرمانی کشور و استان را در رده‌های پایه به دست آوردم.

● چرا رشته‌ات را عوض کردی، در حالی که

در ژیمناستیک هم موفق بودی؟ ژیمناستیک به من قدرت، تعادل و انعطاف داد، اما





○ رفاقت و دوستی بعضی‌ها به قدری پرننگ است که در ثبت خاطرات هم باهم دست به یکی می‌کنند. مثل زهرا محمدزاده و فاطمه غفوری که به یاد شهیده فاطمه درازهی، نهالی را در خاک می‌گذارند. زهرای گوید: به نظرم دانش‌آموزان میناب خیلی برای خدا عزیز بودند که حالا پیش او هستند.



○ سید پانیا یاسبان را در حالی می‌بینیم که در یک دستش عکس شهید فاد یاشه میری، یکی از دختران مدرسه شجره طیبه و در دست دیگرش، پرچم سه‌رنگ ایران است. این کودک می‌گوید: وقتی شنیدم این مراسم برگزار می‌شود، آمدم تا یاد شهدارازنده نگه دارم. آن‌ها هیچ وقت فراموش نمی‌شوند.



نوجوانان منطقه ۱۱ با کاشت نهال در بوستان مادر و کودک یاد شهدای میناب را گرامی داشتند



جایتان تا ابد سبز

سیرجانی | با هر نسیم، پرچم‌های کوچک ایران عزیز در کنار چاله‌های حفر شده در زمین چمن‌انتهای بوستان مادر و کودک موج می‌گیرد. دختر بچه‌ها با لباس فرم مدرسه در میان جمعیت دیده می‌شوند. آن‌ها امروز آمده‌اند تا با کاشت نهالی، یاد دانش‌آموزان شهید مدرسه شجره طیبه میناب را در ذهن آیندگان، سبز نگه دارند. دخترهای بزرگ‌تر، دوربین و گوشی به دست، از باشگاه مانا آمده‌اند و در کنار معلمان خود از لحظه لحظه این مراسم عکس می‌گیرند. بوستان مادر و کودک محله زیباشهر در چهلیمین روز از بهار ۱۴۰۵ میزبان دخترانی است که به یاد بوستان مینابی خود هستند.



○ کاشت نهال در بوستان مادر و کودک، همه‌را پای کار آورده است. مانند زهرا غفوری که همراه فرزندش آمده است و می‌گوید: مادر این ایام در اکثر برنامه‌های محلی برای حمایت از کشور حاضر بوده‌ایم ولی برنامه‌های ویژه شهدای میناب برایم اولویت داشته است چون فکر می‌کنم بسیار مطلوبانه شهید شدند



○ مهسا کریمی نژاد به همراه مادرش از بولوار طبرسی به این مراسم آمده است. مادرش می‌گوید: با وجود مسیر طولانی، شوق و اشتیاق دخترم برای حضور در این مراسم انگیزه‌ای شد تا بیایم و در مراسم حاضر باشیم. من که مادر هستم، حال مادران میناب را خوب می‌فهمم.